

## رابطه ی هنر و دین

سعید مرادی<sup>1</sup>، زهراستایشی<sup>2\*</sup>

1- استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه

sa.moradi@razi.ac.ir

کرمانشاه، شهرستان کرمانشاه، دانشگاه رازی، پردیس طاقستان، دانشکده فنی مهندسی، گروه معماری

2- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معماری، گرایش معماری، دانشگاه آزاد تهران، واحد شمال

Zahra.setayeshi70@gmail.com

کرمانشاه، شهرستان کرمانشاه، 22 بهمن، سی متری سوم، خیابان سوم صد دستگاه، پلاک 19

## چکیده

فلسفه ی پیدایش ادیان الهی هدایت و ارشاد انسانها بسمت سعادت و کمال بوده است و در این طریقت از ابزار و روشهای متعددی بهره برده است. استفاده از جوهره فطری الهی دمیده شده در روح از مهمترین راهکارهای نفوذ در انسانهاست. هنر نیز ابزاری است که با فطرت انسان مرتبط بوده و هنرمند به وسیله ی آن خواسته و راز و نیاز را کالبد می بخشد. دین و هنر نیازهای فطرت و روح را پاسخ می دهند و هردو مأنوس با انسانند و به زبان فطرت سخن می گویند. لذا ارائه ی دین در قالب هنر می تواند دین و هنر را به کمال مطلوب و آرامش حقیقی نزدیک کند. جایگاه هنر بر اساس ویژگی های هر دین متفاوت است. این مقاله سعی بر آن دارد که با شناسایی قابلیت های ویژه و منحصر بفرد هنر و مقایسه ی آن در ادیان و اندیشه های گوناگون رابطه ی بین آن دو را بررسی نماید و در این راستاست که می توان گفت که نمود آموزه های اسلام در همه ی عرصه ها و زمینه های کالبدی یافت می شود.

واژه های کلیدی: دین ، هنر ، فطرت ، اسلام

## مقدمه

در آموزه های دینی، روح، نفخه ذات الهی بوده و خود را وابسته به او می داند و با هر موجودی که نشانی از او داشته باشد انس و آرامش می گیرد. بهترین نشان، صفت جمال الهی است که ان الله جمیل. علاوه بر این که جهان، تجلی زیبایی خداوند است، مصادیقی بارز از زیبایی، در صورت ماده و معنی معرفی شده است. در بسیاری از مطالعات و کتب موجود، در رابطه ی با هنر و دین، به تفصیل صحبت شده که می توان آنان را در آثار بزرگانی چون دکتر محمد مددپور یافت، اما به رابطه ی این دو و تأثیر و تأثر پذیری شان از یکدیگر، پرداخته نشده و یا دیدگاه به رابطه شان متفاوت بوده است. لذا در این مقاله سعی شده، ضمن معرفی گونه هایی از مصادیق زیبایی در ادیان، به رابطه زیبایی مادی (محسوس) و غیرمادی (معنوی) براساس خاصّ دین و به صورت گذرا پرداخته شود تا توجه معارف اسلامی به زیبایی روشن گردد. به منظور دست یابی به هدف این مقاله، جمع آوری اطلاعات و داده ها به صورت کتابخانه ای و با مطالعه ی مجموعه کتابهایی که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به این مقوله پرداخته اند، صورت پذیرفته است. براساس مطالعات انجام شده و شناخت ویژگی هنر و دین، رابطه بین این دو، توسط هنرمند(آگاهانه و یا ناآگاهانه) از ابتدا دیده می شود. اگر دین را، آموزه ای برای رسیدن به یک هدف بدانیم و هنر را کالبدی برای معرفی معنویات، رابطه ی این دو، کالبد دین را برای ما به تصویر می کشد. کالبدی که می تواند شعر و موسیقی باشد یا یک حجم و یا یک تصویر، که این کالبد در هر دین با یک هدف، اما با چهره ای متفاوت دیده می شود. مثلاً در ادیان یهود و مسیحیت و یا زرتشت، آثار ارزشمندی به جای مانده، لیکن این آثار در یک یا چند کالبد، محدود شده، اما با تکامل دین و در نهایت در دین اسلام، نمود دین در بسیاری از قالب هادیده می شود. دین (به مثابه ی اعتقاد و روش زیست) و هنر(به عنوان تجلی کالبدی و مادی اعتقادات و باورها)، از دیرباز در معنا بخشیدن به زندگی انسان ایفای نقش نموده اند. ادیان، هدایتگر و مبین باورهای بشر نسبت به آغاز وانجام حیات و تعیین مسیر و چگونگی سیر به سمت هدف غایی انسان هستند. در این مسیر که هر موضوع و شیء و فعالیتی واجد معنا قلمداد گردیده است ارزشهای دینی به عنوان تغذیه کننده ی هنر، انسان را به ایجاد فضا و شکل و کالبدی هدایت کرده که یاری دهند، در فهم بهتر اعتقاداتش بوده و همچنین وی را در برگزاری مناسک دینی اش نیز که رهنمون او به سمت معنویت و کمال میباشد، کمک میکند. به این ترتیب ارتباط دین و مراتب مختلف هنر در همه ی ادیان با شدت و ضعف های متفاوت وجود داشته است. انسان برای مرتفع نمودن نیازهای خویش به تغییر شکل ماده و آماده نمودن آن برای استفاده ی خود در جهت رسیدن به کمال دست به خلق آثاری می زند که چیزی جزء هنر نیستند. از این زمان هاست که می توان از بارقه های هنر و به ویژه هنردینی سخن گفت.[1]

با دگرگونیها و تحولاتی که در عقاید و باورهای انسان در زمینه های خداشناسی، هستی شناسی، جهان شناسی و خودشناسی ایجاد شده که گاه شفافیت عالم غیب را برای برخی برملا نموده، هنرها نیز جلوه هایی متفاوت و حتی متضاد یافته اند. نکته ی مهم این است که انسانها(با هر نوع جهان بینی و تفکر فرهنگی)، به برخی اصول و ارزشها(مثل زیبایی و عشق و عدالت)، معتقد و مشتاق هستند. حال بسته به ساحتی از حیات که به آن متوجه اند تفسیرشان از این اصول و ارزشها متفاوت بوده و بالنتیجه، حاصل کارهنری آنها که طبیعتاً در پی تجلی ارزشهاست، به ازاء آن، وجهی را به نمایش می گذارد که انسان در آن زندگی می کند. در این روند، سببها و رموز، به مرور به صورت نشانه های قراردادی که ربطی نیز به حقایق ماوراءطبیعی ندارند، درآمده اند. به سبب عدم درک اثر هنری و یا حتی نفی آن، ممکن است هنرمند علاقه ای به ایجاد ارتباط با عقاید جامعه نداشته باشد و حتی بخواهد آن را تحقیر کند اما در میان آن دسته از هنرهای دینی که بر کهن الگوهای مورد توجه همه ی ادیان استوار بوده اند، ارتباط هنر و هنرمند و جامعه و پیام هنری از تجانس و هماهنگی کاملی برخوردار بوده است. اصولاً همواره دین، هنر را برای تبیین جنبه های معنوی و غیرقابل بیان خویش به خدمت گرفته است و هنر نیز با ارتزاق از مبانی و مفاهیم معنوی دین رشد نموده است. به بیان دیگر از

آنجا که هنرها به طور عام به گونه ای، زیبایی و حسن و جمال را به نمایش گذارده و زشتیها، پلیدیها و بی عدالتیها را نفی می کند، می توان به ارتباط تنگاتنگ دین(به ویژه ادیان الهی) و هنر متعهد حکم داد.[1]

### روش تحقیق

به منظور دست یابی به هدف این مقاله، جمع آوری اطلاعات و داده ها به صورت کتابخانه ای و با مطالعه ی مجموعه کتابهایی که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به این مقوله پرداخته اند، صورت پذیرفته است. براساس مطالعات کتابخانه ای، ابتدا، به شناخت و بررسی دو اصل دین و هنر پرداخته شده و رابطه ی بین این دو در زمینه های مطروحه، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است.

### تعریف هنر

ذات و نفس هنر امری معنوی و انسانی است و همانند ادب و عرفان از معارف ذوقی و شهودی به شمار می رود و نوعی علمی حضوری است نه حصولی. از این رو اکثر تعاریف ارائه شده از هنر از سوی اندیشمندان بشری در ظرف دقیق منطقی نمی گنجد و غالباً جنبه ی ذوقی و توصیفی دارد. هنر منشا الهی دارد و جنبشی است از سوی انسان تا بتواند درد هجران را کاهش دهد. هنر مجموعه ای از آثار و فرآیندهای ساخت انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی و یا به منظور انتقال یک معنا یا مفهوم خلق می شود[2] که به تبع آن تعاریف و دیدگاههای متفاوتی درباره ی هنر ایجاد شده است. عده ای هنر را همچون کالایی می دانند که در اقتصاد جامعه و هنرمند ایفای نقش نماید. در این باره باید گفت که اگرچه برای تولید هنر و برای گذران زندگی هنرمند و حتی برای استفاده ی مردم از هنر، ضوابط و قواعد اقتصادی مطرح هستند، اما نگرش سوداگرانه به عنوان مولد ثروت، راه صوابی نخواهد بود. دیدگاه دیگر اقشار مرفه ای هستند که هنر را به عنوان گذران اوقات فراغت و یا خودنمایی می دانند. این دیدگاه نیز به دلیل ماهیت مادی آن، زمینه را برای انزوای هنر حقیقی فراهم می کند. اشکال بزرگ بسیاری از این نگرشها آن است که هنر را از متن زندگی منفک دانسته و یا سبب این تمایز و جدایی می گردند و گوشه ای خاص از زندگی را به آن واگذار می کنند. اگر بپذیریم که هنر، بیان زیبایی و تجلی کالبدی بخشیدن به زیبایی های معنوی و آرامش بخشیدن به روان ناآرام انسان و تعدیل کننده و قابل تحمل کننده ی غربت او در این جهان مادی است، آنگاه اهمیت هنر و حضور آن در متن زندگی روشن می شود، در این زمان است که هنر، در برخی رشته ها به نام هنرهای زیبا خلاصه نمی شود، آنگاه هر عملی از انسان که صبغه ای از زیبایی(والبته نه زینت و نه زیبا نمایی) داشته باشد، می تواند به عنوان هنر معرفی شود.[1] جهان بینی، زیربنا و اساس نحوه ی نگرش به فعالیتهای ذهنی و عملی انسان را تشکیل می دهد و لذاست که ارائه ی تعریفی واحد از هنر بدون ملحوظ داشتن جهان بینی ممکن نیست.[2]

### ویژگی هنر

متفکران بسیاری بنا به جهان بینی خویش، همچون اسپنسر، کانت و گوپو منشا هنر را غریزه بازی و سرگرمی انسان می دانند. فروید هنر را نوعی تصعید می داند و معتقد است که انسان های نخستین، امیال سرکوب شده خود را در قالب فرآیند تصعید به صورت هنرهای گوناگون ارضا می کردند. گروهی حس زیبا جویانه انسان را به عنوان منشأ هنر ذکر می کنند. در هر حالتی باید پذیرفت که هرگونه و هر مرتبه ای از هنر، نسبتی با قدرت خلاقه انسان به عنوان عامل اصلی ایجاد هنر دارد. هنر در جهت معنا بخشیدن به زندگی و فعل انسانی و در جهت عینیت بخشیدن به باورها و تمایلات انسان است که شکل می گیرد.[1]

## تعریف دین

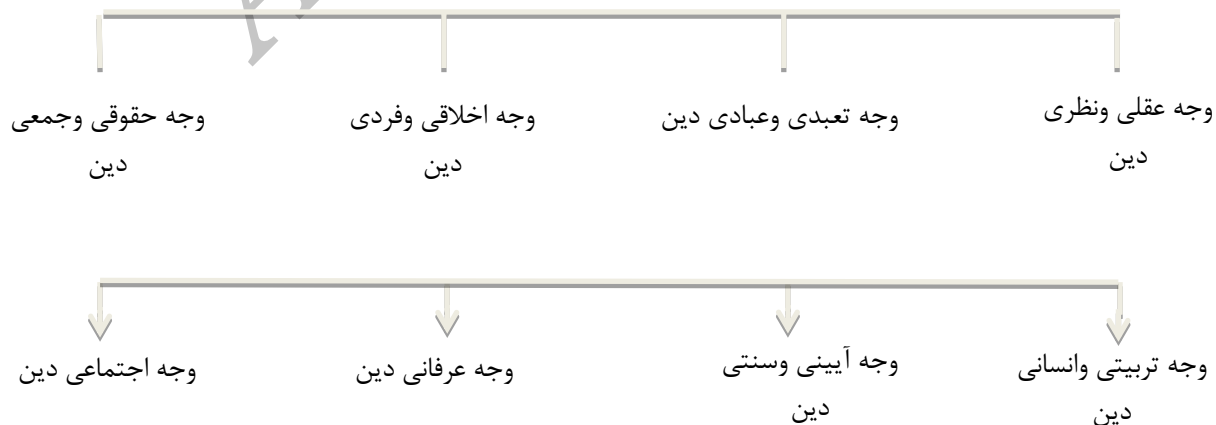
حکم، قضا، رسم و عادت و همبستگی است که در کاربردهای قرآنی از جمله توحید، تسلیم، انقیاد و طاعت و بندگی آمده است. اندیشمندان اسلام دین را مجموعه ای از برنامه های علمی و هماهنگ با نوعی جهان بینی می دانند که انسان برای رسیدن به سعادت خود آن را وضع می کند [3] اما اندیشمندان غیرمسلمان نیز به جنبه معرفت شناسی دین پرداخته که مطابق با این تعریف، دین یک قوه یا تعامل فکری است که مستقل از حس و عقل، بشر را قادر می سازد که بی نهایت را تحت اشکال گوناگون درک کند. [4]

اساس دین در سه معنی خلاصه می شود، الف: از اصل آرامی عبری به معنای حساب که به استعاره از آن اخذ شده، ب: عربی خالص و معنای آن عادت یا استعمال است که هر دو از یک اصلند، ج: کلمه ای است فارسی به معنای دیانت و کلمه ی دین به معنای دیانت در زبان عرب دوره ی جاهلی مستعمل بوده و عادت یا استعمال از این ریشه است. قدیمی ترین اعتقاد بشر، باور به وجود خالقی برای جهان است که با تدبیر و علم خویش ضمن خلق جهان هستی، نظمی دقیق را برای ادامه ی حیات در آن قرار داده است. اعتقاد به خالق یکتا، اولین اصل کلیه ی ادیان الهی است و همه ی پیامبران الهی مبلغ آن بوده اند. مجموعه معارفی که پیامبران الهی برای تعیین روش زندگی بشر به او ابلاغ کرده اند، همان دین است که به حکم عقل بایستی متضمن سعادت دنیوی و اخروی بشر باشد. [1] به نقل از علامه طباطبایی، "حقیقت دین عبارت از تعدیل اجتماع انسانی در مسیر حیاتی آن و به تبع ، تعدیل حیاتی یک فرد انسان را هم دربردارد و دین ، اجتماع انسانی را در راه فطرت و آفرینش وارد ساخته و به آن سعادت فطری را (چنان که مقتضی عدل است) می بخشد. [3]

## وجوه مختلف دین

به طور عرفی به مجموعه ای از باورها و آداب و مناسک و عبادات که مبتنی بر متافیزیک بوده و قایل به ساحتی روحانی برای انسان و وجود خالقی برای جهان است، دین می گویند. [1] ادیانی که از ویژگی های الهی بهره مندند در رسته ی ادیان توحیدی قرار می گیرند و هر آنچه که از این ویژگی بی بهره باشد، به ادیان غیرتوحیدی معروف است که فرق این دو را همان معنویت و ارتباط با حق ایجاد می کند. ادیان توحیدی که گوهر اصلی آن را معنویت تشکیل می دهد، واجد وجوه مختلفی است که مطابق بانمودار زیرارکان اصلی و فرعی آن دیده می شود:

گوهر دین: معنویت



که مطابق با این رابطه وجوه اصلی دین، وجوه اجتماعی، عرفانی، آیینی و تربیتی و انسانی دین را حاصل می‌گردد. وجوه اصلی هریک راه و روشی را برای رسیدن انسان به کمال مطرح می‌کنند. فی‌المثل، وجه عبادی دین، چگونگی ارتباط انسان با خدا را مطرح می‌کند و یا وجه تربیتی آن بایدها و نبایدهایی را بیان می‌کند که بایستی انسان در مسیر زندگی خود برای رسیدن به سعادت و کمال از آن پیروی کند.

### هنر و دین از دیدگاه فلاسفه

متفکرین و مصلحان و حکما درباره هنر، بسته به جهان بینی خود موضوعی خاص را مطرح می‌کنند. حکمای یونانی توجهی به هنر ندارند. به طورمثال افلاطون به بیرون راندن هنرمند از مدینه فاضله اش رأی می‌دهد. [1] اریک نیوتون، هراثر هنری را به مثابه ی کودکی می‌داند که هنرمند، مادراین کودک و محیط زندگی هنرمند پدرش می‌باشد. از دیدگاه وی، هنر پر است از نیت و نظرات و پسندهای بشری، که اگر قرار به فهمیدن هنر باشد، باید نخست همه آن عوامل فهمیده شوند [5] هنر و دین همبسته قدیمی و کهن یکدیگرهستند، چنانچه هگل فیلسوف ایده آلیست آلمانی می‌گوید انسان های بدوی اعتقادات خود به نیروهای ماورایی را در قالبی مادی که همان هنر است بیان کرده اند و نمود این مطلب در نقاشی های غارها و اکثر آثار هنری ای قابل مشاهده است که انسان بدوی خلق کرده، از نظر هگل اولین صورت پیدایش آثار هنری در کوشش انسان برای اظهار اعتقادات خویش در قالب های حسی بوده است. این مطلب در تمام آیین ها و تشریفات مذهبی انسان بدوی قابل مشاهده است، که اغلب در یک شکل سمبولیک برگزار می شده است. فلسفه هنر همچون فلسفه تاریخ، فلسفه حقوق، فلسفه دین و غیره به نظر هگل از حقیقت واحدی ناشی می‌شود که آن به معنای بسط و گسترش روح است در جهان محسوس برای طی سلسله مراتب متضاد خود و سرانجام برای رسیدن به مطلق محض خود. پس روشی که هگل برای مطالعه و بررسی هنر انتخاب می‌کند جنبه تجربی ندارد و از نوعی نیست که مورد پسند فلاسفه ی تجربی مذهب یا پیروان علوم تحصیلی معاصر باشد. آثار هنری از هر نوعی که باشد به درجات متفاوت از یک طرف حاکی از تجلی روح در ماده است و از طرف دیگر به نسبت کمال خود رهائی روح را از ماده نمایان می‌سازد. یعنی هنر از لحاظ حلول، روح را در ماده جلوه گر می‌سازد و از طرف دیگر در عالی ترین مرتبه ی خود پایگاهی برای آزادی آن است. همچنان دین، رضایت روح در حیات درونی انسان است هنر هم رضایت روح در قالب اثر هنری است. روح و قالب مادی هنر متقابلا در جهت ایجاب و سلب یکدیگرند. جنس هنر راز است و اصولا آنچه عامل تمایز ماهوی میان علم و هنر می‌شود همین معناست که عهده دار تجلی و تبلور مفاهیمی می‌شود که در حصار نقد و شرح عقلی و علمی قرار نمی‌گیرد. این وجه ماورایی، به هنر و ماهیت آن ساحتی معنا محور می‌دهد، که خود، رازگونگی در آن را موجب می‌شود. [6] در دیدگاه سنت گرایان محقق من جمله رنه گنون، تیتوس بورکهارت، مارتین لینگز، فریتیوف شوآن و سید حسین نصر، هنر هویتی مستقل و متمایز از معنا ندارد بلکه در خالص ترین شکل خود، بازتاب معنا و تجلی لایه های باطنی آن در آئینه ی تمثیلی زیباست. ویژگی تحقیق ایشان، رجوع به عمیق ترین لایه ها و بنیادهای نظری اسلام در تبیین و تفسیر هنر و معماری اسلامی است. [6]

## رابطه ی هنر و دین

به دلیل ارتباط دین با غیب، هنر دینی نیز به نحوی با غیب (یعنی دنیای ناپیدا برای حواس) ارتباط دارد. حال اگر این غیب، مرتبط با ملکوت و ملائک باشد، هنر حاصل نیز هنری رحمانی و منتسب به فرشتگان است و اگر غیب، مرتبط با دنیای شیاطین باشد، هنر حاصل نیز، اصلی شیطانی داشته و منتسب با شیطان خواهد بود. بنابراین بسیاری از فعالیت های انسانها همچون سحر، اگرچه به نحوی مرتبط با جهان غیر مادی هستند، لکن به جهت فقدان ارتباطشان با عالم معنا و ارواح معنا و ارواح الهی و ملکوتی، جلوه های شیطانی را به نمایش می گذارند. هنر، ساختن جهان و فراهم آوردن فضا و محیط است که برای رشد و تعالی انسان ضروری است و هنر مبادی و ارزشهای خود را از جهان بینی و فرهنگ حاکم بر جامعه و به عبارتی از باورهای هنرمند می گیرد و دین با جامعیت خویش و با تسلطی که بر جسم و روح انسان دارد، مناسب ترین منبع تغذیه ی معنوی و روحانی هنر است به عبارتی معیارهایی را به دست می دهد تا وجوه افتراق هنر معنوی و هنر مادی مشخص شود. دین، هنر را به سمت ایجاد آثاری رهبری می کند که بتواند روح انسان را تعالی بخشیده و جسم او را در حالت ثابت و تابع روح وی و بدون تهییج نگه دارد. [1]

در زمینه ی ایجاد فضای مناسب عبادات و آیینها که البته یادآور و متذکر معنویت مورد نظر هر دینی می باشد، یکی از بارز ترین وجوه ارتباط هنر و دین و یا جلوه ی تاثیر دین بر هنر، در معماری مذهبی جلوه ی جوامع، به منصفه ی ظهور رسیده است به گونه ای که معابد و پرستشگاه ها، و مکانهای عبادت، از دیرباز جلوه گاه بارزترین هنرهای پیروان ادیان بوده اند. نکته ی مشترک بین این آثار، این است که علی رغم بسیاری از این تفاوتها و تشابهات بیانگر تفکر و اصول حاکم بر هر دین هستند. بورکهارت در همین زمینه می گوید: "برای اقوام ساکن یکجا نشین، هنر مقدس علی الاطلاق، ساختمان حرم یا جایگاه مقدسی است که روح الهی دایم الحضر در عالم به طرزی عینی، در آن به نحوی مستقیم و به عبارتی دیگر به صورتی شخصی، سکنی گزینند. حرم همواره از لحاظ معنوی در مرکز عالم واقع است و از همین رو به معنای حقیقی کلمه جایی مقدس است" (بورکهارت، 17:1376) زمینه ی دیگر تجلی هنر دینی، ایجاد اجزاء و فضای انجام مناسک و آیینهای هر دین است و الهامی که آن آیین به پیروان خویش می دهد تا از یک آیین ادواری توشه ای برای خویش بگیرند. هنر شامل حدّ نهایی یا قشر جسمانی دین و سنت است و بنا براین، طبق این اصل که نهایات به یکدیگر می پیوندند، هنر به آنچه از همه در سنت و دین درونی تر است، پیوند می یابد و لذا هنر، خود از الهام تفکیک ناپذیر است. (شووان، 103:1372-102) [1]

## هنر ادیان

### یهود:

یهودیت، نخستین دین ابراهیمی و نیز به عقیده ی بسیاری، نخستین دین سازمان یافته ی یکتا پرست به شمار می رود، که شامل مجموعه گسترده ای از دیدگاههای مذهبی، تشریفات، شاخه ها، و متون مذهبی می باشد. امروز اکثر یهودیان پیرو سه شاخه ارتدوکس، لیبرال، و محافظه کار می باشند، و اقلیتی هم پیرو بازسازی خواه، و یهودیت اومانیستی هستند.

در دین یهود، هنر دینی یا به وسیله ی نقاشی بیان می شود و یا خوشنویسی وسیله ی بیان آن می گردد اما خوشنویسی وسیله ای برای خویشتن شناسی محسوب می شود براین اساس که شخینا، وجه مرئی خدا در اندیشه ی یهود است و به منزله ی تعین اول یا صادر اول است. «تعین اول» که در اسلام به آن «حی - روح» گفته اند همان

قلم الهی است و همه چیز توسط آن بر لوح نگارش گردیده و حروف عبری بخشی از این تعین الهی محسوب می شوند.

خوشنویسی یهودی می بایست برای کتابت کلام الهی با قاعده عمل کند، زیرا نگارش این حروف دینی است و این عمل باید از روی اصول صورت گیرد تا منجر به اتحاد انسان با شخینا شود. زیرا عمل نگارش حروف عبری به منزله ی تمرینی برای خویشتن شناسی محسوب می شود.

کریستا ناسی هنرمند نقاش می گوید: "هنرهای تجسمی در ادیان دیگر از رشد بیشتری نسبت به یهودیت برخوردار بوده است. اما متاسفانه یهودیان کمتر به طرف این حوزه از هنر گرایش پیدا کرده اند. پیدایش حروفی که با تکوین هستی و آفرینش الهی رابطه ی مستقیمی دارد و آن را مقدس می دانند. در اندیشه ی یهود، خداوند به عنوان عقل الهی در تمام آفریده ها حضور دارد و با نام «یهوه = نام ذات خدا» بیان می شود تمام تفکرات آن ها براساس دو نام مقدس «یهوه - الوهیم» شکل گرفته است و معتقدند خداوند عالم را به این دو اسم آفریده و هر چه هست تماما تجلی نور واحد خداوند است."

به منظور دستیابی به ویژگی های طراحی در کالبدهای یهودی بایستی خصوصیات افراد یهود و غیر یهود را بررسی کرد و در نتیجه کالبد، متأثر از اعتقادات چندگانه ی مردمی است که در کنار یکدیگر زندگی می کنند. براساس اصول موجود در دین یهود، سوکا، کنیسه یا کنیسا از معدود کالبدی است که بر پایه ی اصول واحد و به دور از تاثیرپذیری از عقاید چندگانه، طراحی می شود. در یهودیت هر خانه ای یک کلیسا، هر مدرسه ای یک معبد، و هر پدری یک کاهن است. عین دعاها و آیین مذهبی کنیسه منتها به طرزی موجز تر، در خانه اجرا می شود. اینجاست که اعیاد مذهبی با تشریفات آموزنده ای برگزار می شود که حال را با گذشته و زندگان را با مردگان و حتی با موجوداتی که هنوز قدم به عرصه ی حیات نهاده بودند، پیوند می دهد. [5]

سوکا سایبانی است که با آغاز عید سوکوت در کنار خانه یا بالکن آپارتمان خود برپا می کنند و سقف آن را با شاخه های بزرگ نخل یا درختان دیگر می پوشانند. بر طبق فرامین مذهبی، دیوارهای سایبان می بایست از پارچه، و یا چوب ساخته شود. یهودیان باورمند، در هفت روز عید سوکوت غذای روزانه خود را در سوکا صرف می کنند و مردان شب را به تنهایی در داخل آن به روز می رسانند. در ایام عید سوکوت، یهودیان به دید و بازدید از یکدیگر می روند و در سوکا از یکدیگر پذیرائی می کنند و کنیسه ها فضاهایی است که می تواند تنها به منظور استفاده برای نماز وقف شود. با این حال یک کنیسه لزوما برای عبادت نیست. عبادت از نظر یک یهودی، جمعی است که بتواند ده ها یهودی را جمع کند. عبادت نیز می تواند از تنهایی و یا با کمتر از ده نفر با هم جمع شده نیز انجام شود. معنی لغوی کنیسه، مثل کلیسا یا شورای کلیسایی و حوزه ی علمیه، عبارت است از جماعت یا اجتماعی از پیروان یک آیین. در ادوار گذشته، و قبل از ظهور مسیحیت، کنیسه اصولا یک مدرسه بود. بعضی اوقات، بویژه در اسپانیا و ایتالیا، بنای کنیسه شاهکاری معماری محسوب می شد که آن را با مخارج هنگفت و عشق فراوانی تزیین می نمودند. [5]

#### مسیحیت:

شالوده ی مسیحیت به قرن یکم میلادی و یهودیت بر می گردد که توسط عیسی ناصری (مسیح) پایه گذاری شد. مسیحیت اولیه به سه دوران عیسی و رسالت، پدران اولیه ی کلیسا و دفاعیات تقسیم می شود، که بازه ی زمانی ۴۰۰ ساله ای را در بر می گیرند.

ادله ی تاریخی بیشتر محصول فاصله گرفتن از اصول اولیه ی مسیحی و تاثیرپذیری از عوامل رومی و یونانی بوده تا توجه به آموزه هایی مبتنی بر فردانیت عیسی مسیح. همچنین گرچه اعتقاد به کلمه ی متجسد در

ابتدای انجیل یوحنا "زمانی که هنوز هیچ چیز نبود، کلمه وجود داشت و با خدا بود او همیشه زنده بوده است و خود او خداست... کلمه ی خدا انسان شد و روی زمین در بین ما زندگی کرد" (انجیل عیسی مسیح، انجیل یوحنا: 8)، می توانست بستری مناسب را برای رواج هنرهای تجسمی چون نقاشی، پیکرتراشی، و معماری فراهم کند که کرده است. مسیحی تا آنجا پیش می رود که نه تنها جهان را تجلی خدا می داند بلکه آن را محل تجسم خدا به صورت وجود جسمانی مسیح می انگارد که در حقیقت مدار توجه هنر و فرهنگ مسیحی می شود [8] اما هم صفت انتصاب این معانی به عیسی (ع) محل تردید بود و هم اینکه عوامل جغرافیایی و تاریخی در فرم شمایل ها، پیکره ها و ساختمان ها بیشتر نقش داشتند تا تعالیم خود مسیح (ع). در نتیجه شمایل نگاری و پیکرتراشی های بودا و عیسی و با توجه به فاصله ی 300 ساله ی بین آنان، نمی توانسته مستقیماً از نوع زندگی و حیات این دو بزرگ سرچشمه گیرد. [6]

"بی گمان در نخستین قرون مسیحیت، نوعی احتراز هنر تصویری وجود داشته که در عین حال نفوذ یهودیت و تباین مسیحیت با شرک دوران باستان آن قید را پدید آوردند. از این رو، مادام که سنت شفاهی هنوز در همه جا زنده بود و مسیحیت نیز کاملاً ظاهر و آفتابی نشده بود هنر تصویر نگاری حقایق مسیحی فقط نقشی غیر ضروری، پراکنده یا متفرق می توانست داشته باشد" (بورکهارت 1376: 60) [6] این معنا در مسیحیت آشکارا حضور یافت که کلیسا به مثابه ی تن عیسی است همچنان که در بودیسم، استوپا نمادی از کالبد بشری بودا قلمداد می شود. [9] غلبه و سیطره ی مطلق و یا نسبی کلیسا در شرق و غرب عالم مسیحیت به عنوان نهادی مستقل، موجب شده کلیسا خود مصدر بسیاری از فعالیت های هنری در زمینه ی شعر و موسیقی و نقاشی تا معماری و صنایع گردد، از این رو کلیسا در کنار قدرت سیاسی بزرگترین سفارش دهنده یا ناظر مستقیم اجرای بسیاری از آثار هنری است و بسیاری از دیرها خود مبادرت به ابداع آثار هنری می کنند. [10] هنر اولیه ی مسیحیت فوق العاده عمیق و سمبلیک است هنرمندان مسیحی این عمق را توأم با سادگی ابداع می کنند. مانند نقاشی های مریم مقدس. نکته ای که باید متذکر شد، این است که صورت نوعی فرهنگ مسیحیت، صورت و ماده ی اساطیری و یونانی سابق را به صورت ماده ی خویش در آورده است. [8]

چنین وضع هنری و ارتباطی که تشکیلات رسمی روحانیت عیسوی با آثار هنری داشته اند، در اسلام اتفاق نیفتاده است و همین دوری از روحانیت اسلامی به هنر موجود در تمدن اسلامی در بعضی جهات وجه غیردینی بیشتری به آن داده است. دخالت مستقیم روحانیت در هنر مسیحی آن را به معنای اصیل دینی نمی کند اما به هر روی موجب دینی تر شدن و نزدیکی آن به حکمت دینی می گردد. [10] از نظر متفکران مسیحی صور خیالی آثار هنری چون ودیعه و موهبتی الهی تلقی می شوند. و از این منظر ابداع هنری و تفکر شعری با پیدایی وجود متعالی مسیح به کمال و تمامیت می رسد و در حقیقت در اینجا آثار هنری جلوه ی تذکری هستند برای تجسم لاهوت در ناسوت و خدا در وجود مسیح. [10]

### اسلام:

در سیزده قرن پیش اعراب با پیش روی به طرف امپراطوری بیزانس، به منظور هدایت مردم به دین اسلام، از سوریه و مصر تا بخشی از ایران را به تصرف خود در آوردند. عربان اهل کار و صنعت نبودند اما به سرزمینهایی فرمانروا گشته بودند که هر کدام هنری چندین ساله داشتند که با استفاده از بیزانسی ها و شاهنشاهی های فرسوده ی ساسانی، هنر اسلامی ایجاد شد. [11] حکومت امویان هنری را جست و جو کرده که آشکارا کافرانه و دنیوی و غیرمقدس بود. بورکهارت یکی از علل دنیوی شدن هنر عصر اموی را، وجود نامسلمان یا نو مسلمانان ظاهری در بخشهایی از جهان اسلام می داند که گرایش های هلنیستی را در برابر امویان ظاهر ساختند. [10]



در تفکر اسلامی اصل، رسیدن به کمال مطلوب الهی است که در نهاد انسان فطرتاً وجود دارد. هنر اسلامی دارای گنجینه‌ی عظیمی از معانی عمیق عرفانی و حکمت الهی است. از آنجایی که دین در تمدن و فرهنگ انسان‌ها نقش موثری را ایفا می‌کند، بهره‌گیری از دین در کیفیت عناصر معماری در روحیه‌ی انسان تأثیر دارد. هر جا که هنر سخن براند تمام وجوه و مصنوعات و هنر آن مکان با اصول روحانی آن سنت، مرتبط است. [12] از تمایزات فرهنگی این است که هنرهای گذشته را ماده‌ی خویش کند به این اعتبار هنر اسلامی نیز صورت وحدانی جدیدی است برای ماده‌ای که خود از ترکیب هنرهای فوق‌الذکر گرفته شده، این صورت وحدانی، به تلقی خاص اسلام از عالم و آدم و مبدا عالم و آدم و به حضور و شهود مشترکی که حامل تجلیات روح اسلامی است و همه هنرمندان مسلمان به معنی و صورت، آن را دریافته‌اند. در هنر اسلامی، بیشتر آن بخش از هنرهای گذشته، ماده قرار گرفته که جنبه‌ی تجربیدی و سمبلیک داشته است، نظیر اسلیمی‌ها و نقوشی از این قبیل در تذهیب که ماده آنها از حجاری‌های دوران ساسانی است و در تمدن اسلامی صورت دینی اسلامی خوانده‌اند. [10] غلبه‌ی وحدت دینی در هنر اسلامی تا آنجا پیش آمده که تباین هنردینی و غیردینی را در برداشته است گرچه مساجد به جهاتی شکل و صورت معماری خاصی پیدا کرده‌اند ولی بسیاری از اصول معماری و نیز تزئینات آنها درست مطابق با قواعد و اصولی است که در مورد ابنیه غیردینی هم رعایت شده است. از این رو روحانیت هنر اسلامی نه در تزئین قرآن بلکه در تمام شئون حیات هنری مسلمین تسری پیدا کرده است. روح هنر اسلامی سیر از ظاهر به باطن اشیا و امور است. هنرمند مسلمان از کثرات می‌گذارد تا به وحدت نایل آید. انتخاب نقوش هندسی و اسلیمی و خطایی و کمترین استفاده از نقوش انسانی و وحدت این نقوش در یک نقطه، تأکیدی بر این اساس است. [10]

## هنردینی

برای شناخت هنر دینی لازم است ابتدا با هنر مقدس آشنا شد. هنری که ذات و حضور الهی در آن نقش اصلی را ایفا می‌کند. هنر مقدس در ادیان مختلف از جمله اسلام، به هنری اطلاق می‌شود که حضور خداوند در آن دیده می‌شود و در واقع هم به جنبه‌ی دنیوی آن و هم به جنبه‌ی معنوی آن پرداخته می‌شود. هنر دینی، به تعبیری اعلام وفاداری انسان به عهدی است که با خدای خود بسته است (الست بربکم قالوا بلی. سوره‌ی اعراف: 172) [13] که همین وفاداری، عامل رشد و تکامل انسان است. [10] در هنردینی تمامی اثر باید لبریز از خلاقیت هنری با مضمون عالی و تعالی بخش، پیش برنده و فضیلت ساز باشد. هنر دینی آن نیست که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشیم یا یک مقوله‌ی دینی را بررسی کنیم بلکه هنر دینی آن است که بتواند همه‌ی آموزه‌هایی را که همه‌ی ادیان، بالخصوص اسلام به نشر آنان تلاش کرده است، نشر داده و جاودانه سازد. هنردینی آرمانگراست و آرمان آن در راستای فضیلت، کمال مطلوب و سعادت است.

هنردینی، هنری است که اگرچه مضامین خویش را از دین گرفته است، اما به طور غیرمستقیم تری به اصول مذهبی اشاره دارد. (مثلاً مینیاتور در مقایسه‌ی با کتابت قرآن مجید به عنوان هنر قدسی) یا مثلاً شمایل نگاری‌ها، در عین اینکه در مسیحیت هنری قدسی است، در عالم اسلام می‌تواند با در برداشتن مضامینی دینی، به عنوان هنر دینی مطرح شود. هنر دینی در پی تجلی بخشیدن به اصل و روحی است که کلام از ذکر آن قاصر است. دنیوی نیست و در پی ایجاد ارتباط بین انسان و ماوراءالطبیعه است. [10]

## روح هنراسلامی

هنراسلامی چون شأنی از شئون فرهنگ و تمدن اسلامی است، بدین ترتیب که باطن اسلام اسم خدا، علم اسلام، معرفت خدا و سیاست اسلام هم تحقق ولایت الله است. در هنر با وجود بعد تدریجی بسیاری از عامه ی مسلمین از ولایت و غلبه اهواء و نفسانیات و پذیرش ولایت فرعونی، دوره ی دیگری نظیر دوره ی احیاء تفکر دینی در هنر مشاهده می شود. به هر حال صورت های هنری رایج در تمدن اسلامی را نمی توان بالکل به نحله های باطل رجوع داد و کم و بیش به حقیقت اسلام نیز نزدیک تر شده اند. بخصوص بخش اعظم هنرهایی مانند خط، موسیقی، نقاشی، معماری و صنایع مستظرفه که با سیر و سکون عصر احیای دین تألیف یافته بودند. [10] ذوق اسلامی در مواجهه با کلیسای عظیم بیزانس که از عنصر نور و تاریکی بهره گرفته وجه همتمش را مصروف تجربیات جدید هنری با بهره گیری از عناصر معماری بیزانس و ایران نموده و در قلمرو شعر، موسیقی، نقاشی و... از مواد بیزانسی و ایرانی نیز فراتر رفته است و به خاور دور نیز توجه می کند. بدینسان تفکر و تاریخ هنری جهان قبل از اسلام به مثابه ی ماده برای صورت نوعی عالم اسلام درآمده است. [8]

اسلام تجلی را جایگزین تجسد مسیحی و بودایی کرده است. تجسد میل ذاتی هنر به گسترش ابعاد در دو جهان ماده را از برای تقلید از ماده فراهم کرد و تجلی، ماهیتا از گستره ی ابعاد می کاست. (شایدیکی از دلایل دوبعدی بودن نگارگری های اسلامی همین باشد). بنا بر قداست ذاتی کلمه، اسلام میراث برکلمه شده است نه تصویر، به همین دلیل در خوشنویسی، تذهیب، نظم و زیبایی کلام بسیار موفق بوده، همچنین هنرمندان مسلمان نیز در نگارگری، تصاویری شگفت و بس زیبا آفریده اند که آنجا نیز، تصویر در خدمت کلمه است. [8] هنراسلامی در وجوه مختلف آن به شکل های زیر می تواند متجلی شود:

شعر - شعرو روح و باطن همه ی هنر هاست و هنرمندان همه در مرتبه ی سیر و سلوک باطنی خود شاعرند. اگر هیچ هنری را در میان هنرهای اسلامی به محک کلام نبی (ص) و ائمه (ع) سنجیده ندانیم شعر چنین نخواهد بود. [10]  
خط - به بیان قرآن، زبان و خط ودایعی اند الهی در انسان که آدمی با آن از اسماء الله حکایت می کند و به معرفت الله نائل می گردد. در قرآن آیه ی: الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان علمه البیان (سوره الرحمن، آیه ی 2) [10]  
تذهیب - نقوش اسلامی با تناسب آهنگین و موزون خود همواره از وحدت به کثرت واز کثرت به وحدت روی می آورند کثرت در اینجا تجلی وحدت وابدیت است [10]

نقاشی - صور و نقوش هرچه متعین و طبیعی باشند، بیشتر به کثرت می روند و دیگر حالت وحدانی را از دست می دهند، بالطبع موجب ماندن ناظری می شوند که به آن نگاه کند و محو آن شود [10]  
معماری - در تمدن اسلامی چون هر تمدن دینی، سیری تکوینی در معماری دینی و سنتی جامعه صورت گرفته، علی الخصوص عدم حضور محک و معیاری که همه چیز به آن عرضه و حق و باطل آن تعیین شود، این حالت را تشدید کرده است، اما به تدریج عالم اسلامی در معماری نیز اقامه گردیده و از برخی جهات مهم ترین هنر دین اسلام به شمار می آید.

به قول "ه. کریستی" در کتاب میراث اسلام، اشیایی که مسلمین چه برای مقاصد مذهبی و چه به جهت امور عادی می سازند بی اندازه بانقش و نگار است که گاهی انسان گمان می کند این اجسام و رای ساختمان، دارای روح اسرار آمیزی هستند بر این اساس معماری که در هنر اسلامی شریفترین مقام را داراست، همین روح اسرار آمیز را نشان می دهد. معماران در دوره ی اسلامی سعی می کنند تا همه ی اجزا بنا را به صورت مظاهری از آیه های حق تعالی ابداع کنند. معماری اسلامی چون دیگر معماری های دینی به تضاد میان فضای داخل و خارج و حفظ مراتب توجه می کند. [10]

ژرژمارسه خاورشناس فرانسوی مطابق با فرضیه ی خود بیان کرده: "فرض کنیم شما در هنگام فراغت مجموعه های مختلف از عکسهای هنری بسیار گوناگون را در اختیار دارید، و بدون نظم و ترتیب خاص تماشا میکنید. در میان این عکسها، تندیس های یونانی و نقاشیهای مقابر مصری و تجیرهای منقوش ژاپنی و نیم برجسته های هندی دیده می شود. ضمن این بررسی و تماشا به تناوب به آثاری چون تصویر یک قطعه گچ بری متعلق به مسجد قرطبه و سپس صفحه ای از یک قرآن تزیین شده ی مصری و آنگاه به یک ظرف مسین قلمزده کارایران برخورد می کنید. در این هنگام هرچند نا آشنا به عالم هنر باشید با این همه بلافاصله میان این سه اثر اخیر وجوه مشترکی می یابید که آنها را به یکدیگر پیوسته می سازد و همین عبارتست از روح هنراسلامی" (نقاشی ایرانی از کهنترین روزگار تا دوران صفویان، اکبر تجویدی، ص 61-62). [10]

از دیدگاه دو مفسر عرصه ی هنر و معماری اسلامی، ریچارد اتینگهاوزن و الگ گرابار که از مراجع جدی هنر و معماری اسلامی محسوب می شوند، جایگاه قدسی قرآن، خوشنویسی را به بالاترین جایگاه در هنرهای اسلامی ارتقا می دهد و محملی برای کتیبه های معماری مساجد می شود، به ویژه در کنار نفی پیکرتراشی که رجسی از عمل شیطان محسوب می شود:

یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و الیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل

نگارش زیبای آیات قرآنی شکل گرفت. [6]

### نمود هنر اسلامی

یکی از مبانی مهم اصل تناظر، نسبت ماده و معنا با ماوراء است. ماوراء در ذهن انسان سنتی (منظور از انسان سنت گرا از نظر فلسفی، همان انسان وابسته به طبیعت برای گرایش به سرحد کمال است)، اصطلاحات مختلف اما گوهر و جوهر واحد دارد. مهم ترین ویژگی این گوهر، لایتناهی، ازلی و کامل بودن در برابر جهان متناهی، محدود و ناکامل (ماده) است. انسان سنتی برای تجلی بخشیدن به صفات گوهری عالم، از نقوش هندسی که تجلی این اعتقاد بودند، استفاده میکند. دایره را همچون شکلی که کمال، تمامیت و ازلیت را تداعی می کند، برمیگزیند و برای تمثال محدودیت های ماده، مربع را. دلایل این انتخاب دوم، حصر عالم ماده در عناصر 4 گانه است. پس چون معبد چنان، تجلی عالم اکبر پا می گیرد تا نقطه ی اتصال روح انسان با روح عالم باشد. و محوطه ای که اطراف معبد را دوار می کند (کعبه) نمایانگر غایت و نهایت مناسک عابد است. (رسیدن به کمال) بررسی و تعمق در آیات و روایات نشان می دهد که اصلی ترین پلان معبد قدسی در شرق و به ویژه در اسلام، تلفیق دایره و مربع است. دین و به ویژه باطن آن و هنر زائیده از متن دین (هنر سنتی) نه نقد پذیرند و نه تفسیر پذیر، بلکه قابل رمزگشایی اند و تأویل درک و کشف معانی فقط از راه بررسی نمادها و رموز مستتر در آثار معماران و هنرمندان میسر است. [6]

### نتیجه گیری

مفاهیم و ارزشهای دینی توانایی موضوع و زمینه شدن برای هنر یا هنرهایی خاص را دارند که نوع هنر، بسته به جهان بینی هر دین با هنرهای دیگر متفاوت و گاه متضاد خواهد بود. هم دین می تواند عامل رشد و تعالی هنر گردد و هم هنر می تواند ارزشها و مبانی معنوی دین را به نحوی مناسب به نمایش بگذارد. حاصل این تعامل، بروز و ظهور هنرهایی است که صفت دینی را در خود دارند. هنر دینی نباید محل توقف انسان در عالم ماده شود بلکه باید بتواند واسطه ای برای عبور انسان از عالم خاکی به مراتب بالاتر شود. در تفکر دینی، هنر برای شناخت، و بریدن از کثرات و حرکت به سمت وحدت و وصول به آن مطرح می باشد.

این امر در ادیان مختلف در عبادتگاهها محقق شده است. اما در اسلام و با توجه به استفاده از پیشینه ی خود، کاربرد هنردینی در بسیاری از کالبدها دیده می شود و به جرئت می توان گفت که تلفیق هنرهای متعدد دینی آن را نمایان تر ساخته است. که این مسئله به وضوح در بازار و مدرسه تا ریز ترین فضاهای جمعی و فردی مشهود است در حالیکه در سایر ادیان تنها به بناهای مذهبی محدود شده است. هنر دینی، به دلیل باورها و اعتقادات خویش مجاز به استفاده از هروسبیله و ابزار و قالبی برای بیان اصول مورد نظر خود نیست، بلکه بایستی بتواند حضور الهی را متذکر شود. چگونگی این مقصود، با تصور و تعریف و شناخت هردین از خداوند و عالم هستی، ارتباط تام دارد.

## مراجع

- [1] انقی زاده، محمد. مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، جلد اول (مبانی و نظام فکری)، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1387.
- [2] مطهری الهامی، مجتبی، تعامل تعریف هنر.
- [3] شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبائی، ویکی پدیا.
- [4] سایت اطلاعات حکمت و معرفت.
- [5] دورانت، ویل. تاریخ تمدن، ترجمه ی ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، بخش اول، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1366.
- [6] بلخاری قهی، حسن. فلسفه ی هنر اسلامی، چاپ اول، شرکت نشر علمی و فرهنگی، 1390.
- [7] پرایس، کریستین. تاریخ هنر اسلامی، ترجمه ی مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، موسسه ی انتشارات امیرکبیر، 1389.
- [8] مددپور، محمد. حکمت معنوی و ساحت هنر، چاپ دوم، موسسه ی فرهنگی منادی تربیت، 1386.
- [9] رابرت ای، فیشر، نگارگری و معماری بودایی، ترجمه ع، پاشایی، فرهنگستان هنر.
- [10] مددپور، محمد، تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، چاپ دوم، شرکت چاپ و نشرین الملل، 1387.
- [11] تالبوت رایس، دیوید، هنر اسلامی، ترجمه ی ماه ملک بهار، چاپ چهارم، شرکت نشر علمی، فرهنگی.
- [12] رحیمی مهر، وحیده، همایش ملی معماری، فرهنگ و مدیریت شهری: اسلام در آئینه ی معماری، کوششی برای گنجاندن ناپیدا کردن در محدود
- [13] قرآن کریم، ترجمه ی الهی قمشه ای، دفتر فرهنگی نور، وابسته به انتشارات مهشاد.